

گزارش

گزارش «شرق» از اعلام آمادگی مقامات آمریکایی برای ازسرگیری مذاکرات با ایران

چراغ سبز واشنگتن، چراغ زرد تهران!

مالک مصدق: در کنار معادلات پیچیده میان ایران- اروپا، این بار نشانه‌هایی از چراغ سبز واشنگتن برای آغاز گفت‌وگو با تهران دیده شد؛ آن هم درحالی‌که پیش‌تر گزارش‌هایی مخابره شد دال بر اینکه دولت ترامپ به هیچ‌یک از درخواست‌های ایران برای شروع مذاکرات پاسخ مثبت ن‌داده بود. اما در تازه‌ترین موضع‌گیری واشنگتن درباره تحولات مربوط به پرونده ایران، معاون سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا ادعا کرد که آمریکا آماده مذاکره است. «مینون هوستون» طی گفت‌وگوی خود با شبکه الجزیره مدعی شد که ما بارها ایران را برای مذاکره دعوت کرده‌ایم و فرصت‌های بسیاری در این مسیر وجود دارد. وی افزود که خواستار آمادگی ایران برای پذیرش بازرسان بین‌المللی هستیم. او همچنین تاکید کرد که با وجود اقدام سه کشور اروپایی موسوم به «تروئیکا» در فعال‌سازی تحریم‌ها علیه ایران، واشنگتن همچنان آماده ورود به گفت‌وگو است. در همین حال استیو ویتکاف، فرستاده ویژه ایالات متحده در امور خاورمیانه، طی اجلاس سالانه «کونکوردیا»، اعلام کرد که واشنگتن «آماده» گفت‌وگو با تهران است. او با اشاره به فشارهای ناشی از تحریم‌های قریب‌الوقوع سازمان ملل علیه ایران گفت آمریکا مایل است مذاکراتی با محور راستی‌آزمایی غنی‌سازی هسته‌ای و جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای انجام دهد. ویتکاف با تاکید بر اینکه «ما با آنها صحبت می‌کنیم... چراکه نه؟» مدعی شد هدف این گفت‌وگوها ایجاد شفافیت در فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. در همین حال وزرای خارجه گروه هفت (G۷) در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک در بیانیه‌ای مشترک ضمن استقبال از فعال‌سازی مکاتیسیم ماشه خواستار ورود ایران به مذاکرات مستقیم با ایالات متحده شدند.

وقتی تهران از عدم اعتماد می‌گوید

با وجود آنچه مقامات دولت ترامپ پیرامون آمادگی برای مذاکره می‌گویند، این اظهارات با واکنش نه‌چندان مثبت مقامات کشور مواجه شد. اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت امور خارجه، در حساب ایکس خود، آمریکا را به «اتهام‌زنی ناروا» علیه ایران متهم کرد و نوشت که این کشور نمی‌تواند با چنین ادعاهایی نقش مستقیم خود در «نسل‌کشی فلسطینیان»، «تروریسم سازمان‌یافته» و «تجاوزات رژیم اسرائیل» را پنهان کند. به نوشته بقائی، آمریکا در حالی از دیپلماسی سخن می‌گوید که هم‌زمان تاسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را هدف حمله قرار داده و این رفتار «تناقض آشکار» در سیاست واشنگتن است.

هم‌زمان، ابراهیم عزیزی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی نیز اظهارات ویتکاف را «دروغ» خواند و در مصاحبه با شبکه المیادین تاکید کرد که هیچ مذاکره‌ای میان تهران و واشنگتن جریان ندارد. او خاطرنشان کرد که ایران به توصیه‌های رهبر معظم انقلاب درباره مسائل هسته‌ای پایبند است و هشدار داد در صورت اجرای مکاتیسیم ماشه، توافق قاهره با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی لغو خواهد شد. عزیزی همچنین تاکید کرد نیروهای مسلح ایران با تمام توان به هرگونه اقدام خصمانه علیه کشور پاسخ خواهند داد. در مجموع، اگرچه آمریکا از تمایل خود برای مذاکره سخن می‌گوید، واکنش تهران نشان می‌دهد که نه‌تنها اعتمادی به واشنگتن وجود ندارد، بلکه با توجه به تحریم‌ها، تهدیدهای نظامی و اقدامات خرابکارانه، مسیر دیپلماسی همچنان با ابهام و تنش‌های جدی روبه‌روست.

دوراهی تهران

در شرایطی که پرونده هسته‌ای ایران در مرحله‌ای حساس و سرنوشت‌ساز قرار گرفته و تنها چند روز تا موعد بازگشت احتمالی تحریم‌های سازمان ملل باقی مانده است، معادلات پیرامون مذاکرات احتمالی تهران و واشنگتن به‌طور هم‌زمان از تحولات جاری تأثیر می‌پذیرد و بر آنها تأثیر می‌گذارد. تجربه سال‌های اخیر به‌خوبی نشان داده است که مسیر دیپلماسی در پرونده هسته‌ای ایران هرگز خطی و ساده نبوده، بلکه درهم‌تنیدگی منافع بازیگران متعدد و پیچیدگی معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی آن را به یکی از دشوارترین چالش‌های سیاست خارجی ایران تبدیل کرده است.

تردیدی نیست که آغاز هرگونه گفت‌وگوی مستقیم میان ایران و آمریکا می‌تواند بر محاسبات اروپا در قبال مکاتیسیم ماشه و بازگرداندن قطع‌نامه‌های شورای امنیت اثرگذار باشد. تروئیکای اروپایی در ماه‌های گذشته همواره بر این نکته تاکید کرده‌اند که احیای کانال‌های دیپلماتیک میان تهران و واشنگتن یکی از پیش‌شرط‌های اصلی برای جلوگیری از تشدید بحران است. از این منظر، حتی چراغ سبز مشروط تهران به گفت‌وگو می‌تواند مسیر تصمیم‌گیری در پابخت‌های اروپایی را تغییر داده و فضای جدیدی برای دیپلماسی ایجاد کند؛ فضایی که شاید بتواند روند بازگشت تحریم‌ها را دست‌کم به تعویق بیندازد.

با این حال، مقامات ایرانی بارها تصریح کرده‌اند که تجربه‌های گذشته، از مذاکرات مسقط تا جنگ ۱۲روزه در بدعهدی‌های مکرر واشنگتن، هرگونه خوش‌بینی افراطی به آمریکا را غیرواقع‌بینانه می‌کند. به همین دلیل است که تهران در اظهارات رسمی خود همواره بر بی‌اعتمادی عمیق به سیاست‌های آمریکا تاکید کرده و هشدار داده است که نمی‌توان با «چشم‌های بسته» همه تخم‌مرغ‌های سیاست خارجی را در سبد مذاکره با واشنگتن گذاشت. اما واقعیت میدانی این است که تشدید فشارهای اقتصادی، بازگشت احتمالی تحریم‌های شورای امنیت و پیچیدگی روزافزون پرونده هسته‌ای، گفت‌وگو با آمریکا را به امری گریزناپذیر تبدیل کرده است.

تهران اکنون در برابر یک معادله چندوجهی قرار دارد؛ از یک سو، هرگونه انفعال در برابر روندهای شورای امنیت می‌تواند منجر به انزواي بیشتر ایران در عرصه بین‌المللی شود و از سوی دیگر، اعتماد بی‌چون‌وچرا به وعده‌های واشنگتن نیز می‌تواند تکرار تجربه‌های تلخ گذشته را رقم بزند؛ بنابراین راهبرد منطقی برای تهران چیزی جز ایجاد موازنه و تعادل میان این دو بعد متضاد نیست. ایران می‌تواند با حفظ خطوط قرمز امنیتی و هسته‌ای خود، از فرصت‌های دیپلماتیک برای کاهش فشارها و مدیریت بحران استفاده کند، بی‌آنکه همه ظرفیت‌های خود را صرفا به مذاکرات با آمریکا گره بزند. در واقع، بازی هوشمندانه تهران باید بر این اصل استوار باشد که مذاکره، نه از موضع ضعف بلکه در چارچوب منافع متقابل و با تضمین‌های روشن حقوقی و سیاسی انجام گیرد.

در چنین چارچوبی، حتی یک چراغ سبز محتاطانه از سوی تهران می‌تواند معادلات پیچیده فعلی را تغییر داده و فضای تازه‌ای برای دیپلماسی بگشاید. اما در نقطه مقابل، اگر تهران در برابر پیشنهادهای واشنگتن صرفا چراغ زرد یا قرمز نشان دهد، نه‌تنها ایران که دیگر بازیگران بین‌المللی نیز در محاسبات خود بازنگری خواهند کرد. به همین دلیل، تصمیم تهران در این مقطع حساس، نه‌فقط بر سرنوشت پرونده هسته‌ای بلکه بر آینده روابط خارجی ایران و معادلات امنیتی منطقه تأثیری تعیین‌کننده خواهد داشت.

وحیده کریمی: در فضای پرنوسان سیاست داخلی، بار دیگر پرونده هسته‌ای ایران به کانون فشارهای جناحی بدل شده است. این بار، در حالی که مواضع رسمی کشور بر حفظ دکترین صلح‌آمیز هسته‌ای و تداوم حضور در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) تاکید دارد، قرار است یکشنبه طرح تغییر دکترین هسته‌ای در مجلس مطرح شود و پیش از این هم گروهی از نمایندگان مجلس با نامه‌ای ۷۱نفره خطاب به شورای عالی امنیت ملی، خواستار «تغییر استراتژیک» در سیاست هسته‌ای کشور شده‌اند. این درخواست نه‌تنها از منظر سیاست خارجی و حقوق بین‌الملل حائز اهمیت است، بلکه بیش از آن، واجد دلالت‌های جدی در عرصه سیاست داخلی است؛ جایی که جناح تندرو تلاش می‌کند با بلندکردن پرچم تهدید به تغییر دکترین هسته‌ای، دولت را تحت فشار قرار دهد و سکان تصمیم‌سازی را -ولو موقت- در اختیار بگیرد.

دکترین رسمی زیر سؤال یا برگ دیگری از فشار سیاسی

موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال فعالیت‌های هسته‌ای، نه‌تنها روشن و مکتوب است، بلکه در سطوح مختلف بارها تکرار شده و همان استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، عدم ساخت سلاح اتمی، حفظ همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ادامه حضور در NPT است. رهبر معظم انقلاب نیز در فتوا و مواضع رسمی خود، ساخت و استفاده از سلاح اتمی را حرام اعلام کرده‌اند. در این میان، آنچه از سوی مجلس، به‌ویژه طیف تندرو، پیگیری می‌شود، یعنی طرح بحث تغییر دکترین و حتی کشودن پرونده خروج از NPT، بیش از آنکه یک چرخش سیاستی باشد، نشانه‌ای از استفاده ابزاری از سیاست هسته‌ای برای بازنگری در سطح سیاست داخلی است. نمایندگانی که اکنون پرچمدار تغییر دکترین شده‌اند، همان‌هایی هستند که در اوج فضای احساسی پس از جنگ ۱۲روزه، قانون تعلیق همکاری با آژانس را تصویب کردند و همکاران‌شان هم در سال ۹۹ قانون «اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها» را به تصویب رساندند؛ قانونی که عملا دست دولت روحانی را در مسیر احیای برجام بست و باعث شد تا امروز در شرایط بازگشت تحریم‌ها و قطع‌نامه‌ها قرار بگیریم.

بازخوانی بازی همیشگی

این نخستین بار نیست که مجلس، به‌خصوص با غلبه جریان تندرو، وارد عرصه‌ای فراتر از وظایف تقنینی می‌شود و تلاش می‌کند با وضع قوانین یا بیانیه‌های سیاسی، فضای تصمیم‌گیری کلان را به نفع خود تغییر دهد. علی‌نیکزاد، نایب‌رئیس مجلس، در اظهاراتی تاکید کرده است مجلس روز یکشنبه به‌طور جدی موضوع تغییر دکترین را بررسی خواهد کرد. او یادآوری کرده که مجلس پیش‌تر نیز توانسته است در واکنش به مسائل منطقه‌ای، قوانینی با آثار گسترده تصویب کند. این یادآوری بی‌دلیل نیست؛ پیام روشن آن این است که مجلس می‌خواهد دوباره نقش ابتکارگر و پیشدست در حوزه حساس سیاست هسته‌ای را از آن خود کند. در این میان، انفعال نسبی دولت و مواضع محافظه‌کارانه تیم دیپلماسی، مجالی برای عرض اندام تندروها فراهم کرده است؛ فضایی که نمایندگان آن را مغتنم شمرده‌اند تا هم دست دولت را در عرصه مذاکرات ببندند و هم خود را در جایگاه سیاست‌گذار کلان معرفی کنند.

وقتی میدان سیاست خارجی به زمین سیاست داخلی بدل می‌شود

بررسی دقیق‌تر لحن و محتوای اظهارات برخی نمایندگان نشان می‌دهد دغدغه امنیت



ملی و بازدارندگی، تنها بخشی از ماجراست؛ آنچه در عمل پیگیری می‌شود، تثبیت یک روایت سیاسی خاص در داخل کشور است؛ روایتی که دولت و دستگاه دیپلماسی را منفعل، خوش‌بین و ناکارآمد نشان می‌دهد و در مقابل، چهره‌ای قاطع، مقتدر و ضدغربی از مجلس و جناح تندرو می‌سازد. نمونه روشن آن، سخنان جلیل میرمحمدی، نماینده‌ای است که به صراحت می‌گوید: «ما باید سلاح هسته‌ای داشته باشیم» و با اشاره به تجربه لیبی، تاکید می‌کند که ایران نباید به سمت «غنی‌سازی صفر» برود. او همچنین خاطرنشان کرده است: «در دنیای امروز، شاهد آن هستیم بسیاری از کشورهایی که از تسلیحات هسته‌ای برخوردارند، از این مسئله به‌عنوان یک عامل بازدارنده استفاده می‌کنند. البته باید توجه داشت که سلاح هسته‌ای تنها یکی از عواملی است که می‌تواند به‌عنوان عامل بازدارنده مؤثر باشد. ما این نگاه، تغییر دکترین نظامی کشور می‌تواند در راستای آیه شریفه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قود...» به ما کمک کند که در جایگاه قدرتمندتری قرار بگیریم تا به‌راحتی مورد حمله و آسیب قرار نگیریم». این نوع ادبیات، بیش از آنکه مبتنی بر ارزشیابی کارشناسی باشد، در چارچوب رقابت‌های سیاسی داخلی معنا پیدا می‌کند. ابوالفضل ظهروند، دیگر نماینده مجلس، درباره درخواست برخی از نمایندگان مجلس برای تغییر دکترین هسته‌ای گفته است: «منظور از تغییر دکترین، روافع بازنگری در سیاست‌های هسته‌ای ما در همکاری با آژانس بین‌المللی اتمی یا تعامل با NPT است. بنابراین، آنچه منافع و مصالح ما را تأمین کند باید به آن سمت برویم که یکی از آنها می‌تواند خروج از آژانس بین‌المللی اتمی یا کاهش سطح همکاری‌ها با آن یا خروج از NPT باشد. اینها ازجمله مواردی است که می‌تواند تغییر دکترین را توضیح دهد، اما به معنای تولید بمب نیست. من به‌عنوان یک کارشناس در حوزه هسته‌ای، تاکید داشتم و همچنان تصریح دارم که ما باید مسیر قرارگرفتن در آستانه را در بالاترین سطح ممکن دنبال کنیم». در چنین بستری، بازی با مفاهیمی همچون «بازدارندگی هسته‌ای» و «تغییر دکترین»، به نوعی ابزار فشار سیاسی بر دولت و شورای عالی امنیت ملی تبدیل شده است؛ نه برای تولید بمب، بلکه برای تغییر ریل تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی؛ از مسیر نهادهای تخصصی به مسیر ملاحظات جناحی.

نامه‌نگاری ۷۱ نماینده؛ فشار ساختاری با تاکتیک سیاسی؟

نامه‌نگاری جمعی از نمایندگان مجلس به شورای عالی امنیت ملی، به‌ظاهر در چارچوب فرایند مشورتی انجام شده است، اما در عمل، این اقدام با هدف سیاسی مشخصی دنبال می‌شود که همان هدایت تصمیم‌سازان به سوی اتخاذ تصمیماتی مطابق با خواست

گزارشی از تحرکات اخیر مجلس درباره سیاست هسته‌ای کشور:

بازی تندروها با دکترین هسته‌ای

جریان خاصی در مجلس است. در شرایطی که مذاکرات هسته‌ای با موانع جدی مواجه است و اجرای اسنپ‌بک قدرت گرفته، بخشی از مجلس به جای تسهیل مسیر گفت‌وگو، عملاً با تهدید به «تغییر دکترین» یا «خروج از NPT»، نوعی فضای تهدید‌آمیز برای تیم مذاکره‌کننده ایجاد کرده است. حتی اگر این مواضع در نهایت به سیاست رسمی کشور تبدیل نشود، اثرات روانی و سیاسی آن در فضای داخلی و خارجی قابل چشم‌پوشی نیست. یادآوری تجربه تصویب قانون «اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها» در سال ۱۳۹۹ شاید بیش از همیشه ضرورت دارد. آن قانون که در فضای پرتنش پس از ترور شهید فخری‌زاده تصویب شد، عملاً عامل اصلی عدم احیای برجام و ادامه شرایط سخت تحریمی تا امروز و زمینه‌ساز اجرای مکاتیسیم ماشه بود. اکنون نیز شرایط کم‌وبیش مشابهی در حال شکل‌گیری است. فشارهای خارجی، ناکامی مذاکرات، نارضایتی‌های اقتصادی و سیاست‌زدگی افراطی در فضای عمومی، تجربه جنگ ۱۲روزه و اجرای احتمالی اسنپ‌بک، بستری مناسب برای تصویب قوانین شتاب‌زده و پرهزینه ایجاد کرده است و باز هم مجلس می‌خواهد در میانه این گردوغبار، تصمیم‌سازی را در دست بگیرد.

سیاست هسته‌ای در ایران تابع سلسله‌مراتبی مشخص است

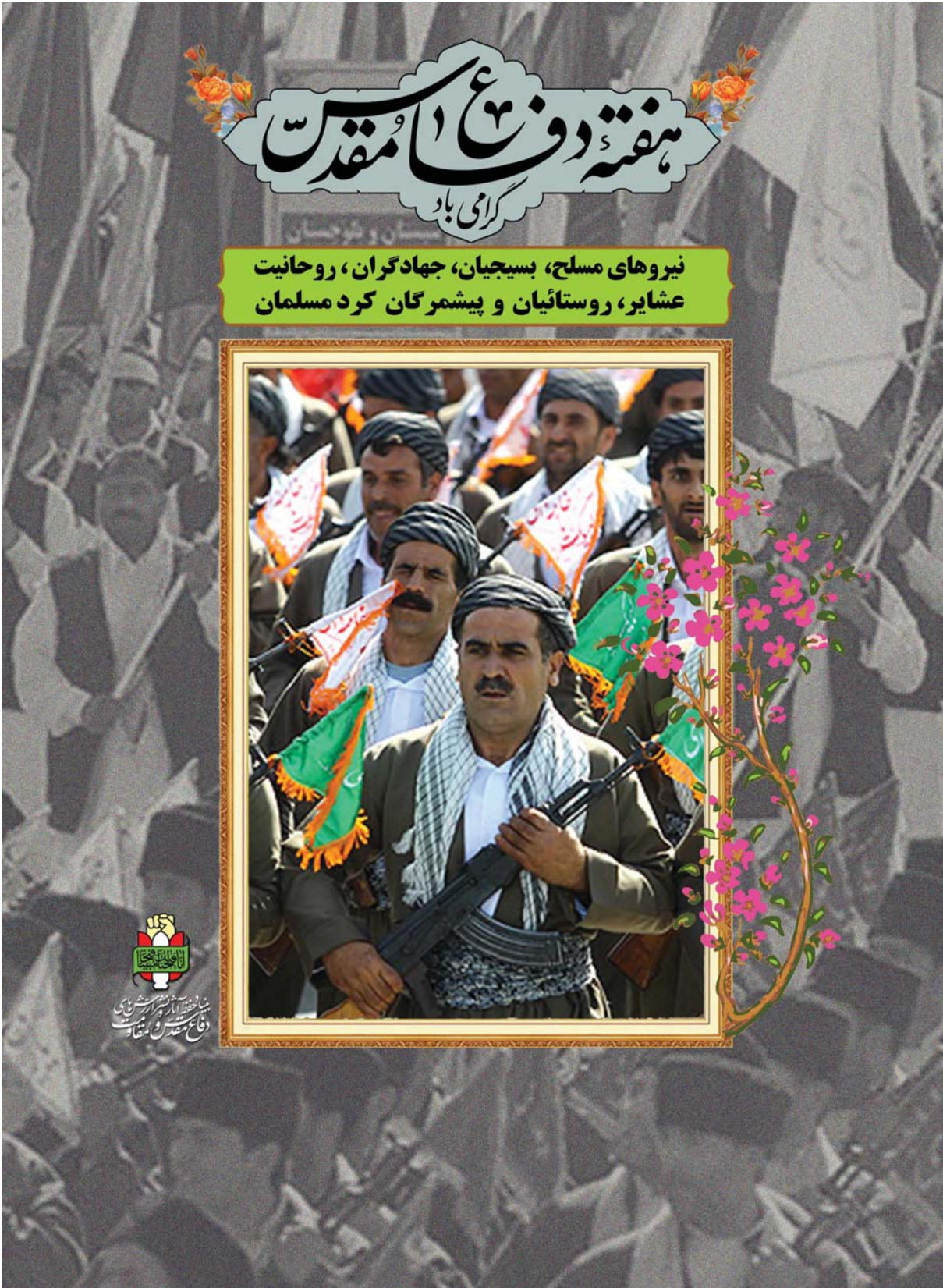
با وجود تمام فشارهای رسانه‌ای و سیاسی، تصمیم‌گیری درباره سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران تابع سلسله‌مراتبی مشخص است. براساس قانون اساسی، شورای عالی امنیت ملی مرجع تصمیم‌گیری در مسائل کلان امنیتی است و مصوبات آن نیز پس از تأیید مقام رهبری، لازم‌الاجرا می‌شود. اما در فضای سیاسی داخلی، مرز تصمیم‌سازی و فشار سیاسی گاه مبهم می‌شود. مجلس تلاش دارد با ایجاد گفتمان جدید، نهادهای بالادستی را به سمت پذیرش نوعی تغییر سوق دهد؛ تغییری که الزاماً در جهت منافع ملی تعریف نمی‌شود، بلکه در جهت افزایش قدرت چانه‌زنی یک جریان تندرو در حاکمیت است.

دولت در کجای این معادله ایستاده است؟

یکی از پرسش‌های مهم در این میانه، نقش و جایگاه دولت است. دولت چهاردهم اگرچه برخلاف دولت روحانی از حمایت نسبی جریان اصولگرای معتدل برخوردار است، اما به نظر می‌رسد در بزنگاه‌های مهم سیاست خارجی، همچنان در معرض فشار از جناح راست تندرو قرار دارد. مواضع محافظه‌کارانه تیم سیاست خارجی و تلاش برای «مدیریت بحران» بدون ورود به منازعه مستقیم، باعث شده است عرصه را به جناح پرتحرک‌تر در مجلس واگذار کند. همین خلا در تصمیم‌سازی، فضا را برای طرح‌های جنجالی و بیانیه‌های تهدید‌آمیز مجلس فراهم کرده است.

بازگشت به عقلانیت، دوری از رقابت جناحی

بازخوانی تحرکات اخیر مجلس نشان می‌دهد طرح موضوع «تغییر دکترین هسته‌ای»، بیش از آنکه برآمده از تحولات فنی یا تهدیدهای خارجی باشد، نتیجه بازیگری جناحی در عرصه سیاست داخلی است؛ بازی‌ای که هدف آن بیش از آنکه بازدارندگی در برابر دشمن خارجی باشد، ایجاد فشار بر رقبای داخلی و هدایت مسیر تصمیم‌گیری به نفع یک جریان خاص است. در چنین شرایطی، ضروری است که دولت، شورای عالی امنیت ملی و سایر نهادهای ذی‌ربط، با شفاف‌سازی مواضع رسمی، از گسترش این فضای بی‌ثبات جلوگیری کنند و مانع تبدیل‌شدن سیاست هسته‌ای، به‌عنوان موضوعی راهبردی و فراملی، به میدان رقابت‌های جناحی شوند.



آذر منصوری: دشمن نظام نیستیم

رئیس جبهه اصلاحات ایران با اشاره به احضار برخی از اصلاح‌طلبان نوشت: اصلاح‌طلبان نه دشمنان نظام، بلکه از نخستین پایه‌گذاران و وفادارترین منتقدان درون‌ساختار آن بوده‌اند. به گزارش ایسنا، آذر منصوری در یادداشتی تلگرامی با عنوان «درباره احضار ما» نوشت: «در شرایطی که کشور در آستانه بحران‌های متراکم داخلی و تنش‌های شدید منطقه‌ای قرار دارد، احضار پنج عضو هیئت‌رئیس‌ه جبهه اصلاحات ایران از اتهاماتی حیرت‌آور، نه‌فقط نگران‌کننده، بلکه بروشنی نشانه‌ای از روندی خطرناک است؛ تضعیف عامدانه ظرفیت‌های عقلانی، قانونی و میانه‌رو در سپهر سیاست ایران.

اصلاح‌طلبان نه دشمنان نظام، بلکه از نخستین پایه‌گذاران و وفادارترین منتقدان درون‌ساختار آن بوده‌اند. کسانی که به جای خروج از نظام یا سکوت در برابر بحران‌ها، انتخاب کرده‌اند که بمانند، هشدار دهند، پیشنهاد بدهند و برای ترمیم مشارکت ملی هزینه بدهند. برخورد قضائی با چنین چهره‌هایی نه توجیه‌پذیر است و نه به سود هیچ عقل سیاسی.

سؤال روشن این است: از حذف اصلاح‌طلبان چه کسی سود می‌برد؟ پاسخ ساده است: تنها نیروهایی که از انسداد سیاسی، حذف گفت‌وگو و ناامیدی عمومی نفع می‌برند. جریان‌هایی که از اساس با جمهوریت مسئله دارند یا در رؤیای تسلط کامل افراط‌گرایی هستند. برخورد با جریان اصلاح‌طلبی، دقیقاً همان چیزی است که افراطی‌بون داخلی و فرصت‌طلبان خارجی را خوشحال می‌کند؛ چراکه با حذف میانی‌جی‌ها، راه را برای دوگانه‌های ویرانگر باز می‌کند؛ یا تسلیم محض یا انفجار. از سوی دیگر، ضرر این تصمیم، مستقیماً متوجه حاکمیت، ملت و آینده ایران خواهد بود. امروز دیگر کسی تردید ندارد که بدون بازسازی سرمایه اجتماعی، هیچ برنامه‌ای پیش نمی‌رود. حذف جریان‌هایی که هنوز می‌توانند میان مردم و حاکمیت پل بزنند، مساوی است با «بریدن همان پل‌هایی که در روز بحران، ممکن است تنها راه عبور باشند».

مکرر گفته‌ایم: «جامعه‌ای که دیده نشود یا در خود فرو می‌رزد یا در خیابان فریاد می‌گشدد». آیا این هشدار دلسوزانه، مستحق برخورد قضائی است؟ اگر حتی صدای کسانی که درون ساختار نظام تنفس کرده‌اند، و هنوز به اصلاح امور از راه قانون باور دارند، با اتهام امنیتی پاسخ داده شود، تکلیف دیگر صداها چیست؟

ما اصلاح‌طلبیم، چون هنوز باور داریم ایران راهی جز اصلاح ندارد. اصلاح نه یک شعار انتخاباتی، که ضرورت بقاست. ما بر این باوریم که: اصلاح‌طلبی، مطالبه امنیت و ثبات از مسیر گفت‌وگوست، نه اغتشاش. نقد مسئولانه، مصداق خیانت نیست، بلکه بخشی از عقلانیت ملی است. شنیدن، اگرچه دشوار است، اما پیش‌شرط نجات است. این برخوردها اگر ادامه یابد، نه‌تنها پیام ناامیدی به جامعه منتقل می‌کند، بلکه چهره‌ای بسته، غیرپاسخ‌گو و انحصارطلب از نظام به نمایش می‌گذارد؛ تصویری که دقیقاً در تضاد با آرمان‌های انقلاب، قانون اساسی و مصالح ملی است». در بخش دیگری از این یادداشت آمده است: «اصلاح‌طلبی جرم نیست؛ بلکه فرصتی برای بازسازی است. اگر امروز به این فرصت پشت تنیم، فردا شاید دیگر امکانی برای گفت‌وگو باقی نمانده باشد.

ما ایستاده‌ایم، نه برای تقابل، بلکه برای اصلاح. نه به نیت اب یا گروهی خاص، بلکه به نمایندگی از کسانی که هنوز امیدوارند که عقلانیت زنده است.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۸۶۰ ۳۶ ۱۱۹